

مبانی و پیش‌فرض‌های رویکرد تفسیر ترتیب نزولی قرآن

ایوب اکرمی*

سید محمد مرتضوی**

چکیده

از جمله سبک‌های تفسیری نوپدید، تفسیر قرآن به ترتیب نزول است. در خصوص اعتبار و روایی این روش و پیامدهای آن، داوری‌هایی شده است. بخش عمده‌ای از این داوری‌ها مربوط به پذیرش وجود یا عدم وجود مبانی و پیش‌فرض‌های محکم در باره این روش است. تدریجی بودن نزول قرآن و تناسب آن با روش تفسیر نزولی، توقیفی بودن ترتیب نزول به استناد مصحف امام علی علیه السلام، اجتهادی بودن ترتیب کنونی، سازگاری تفسیر موضوعی با ترتیب نزول و امکان تعیین ترتیب نزول به استناد روایات ترتیب نزول، به عنوان پیش‌فرض‌های اصلی این روش مطرح است. درباره فواید ادعایی این روش و مبانی و پیش‌فرض‌های آن نقدهایی انجام یافته است. اگرچه برخی از ایرادهای مربوط به فواید این روش، به‌جا و صحیح است؛ اما بخش عمده‌ای از ایرادهای مربوط به مبانی و پیش‌فرض‌های روش مزبور، وارد نبوده و قابل نقد است؛ چنانکه بدون پذیرش این پیش‌فرض‌ها، اقدام به تفسیر ترتیب نزولی، موجه نیست.

واژگان کلیدی

نزول تدریجی، ترتیب نزول، تفسیری ترتیبی، تفسیر نزولی.

akrami-a@um.ac.ir

mortazavi-m@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۸

* دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۵

طرح مسئله

یکی از موضوعات مهم و در عین حال بحث‌انگیز در عرصه تفسیر، چگونگی و دلایل اعتبار و درستی روش‌های تفسیری از جمله سبک نوپدید تفسیر ترتیب نزولی است. درباره روایی و اعتبار این روش و فواید و پیام‌های مثبت یا منفی آن، نگاه‌ها و داورهای متفاوتی رخ نموده و چالش‌هایی را فراروی آن پدید آورده است.

مسئله تفسیر قرآن با رویکرد ترتیب نزولی مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که به اقتضای روش علمی در جای خود اثبات شده تلقی می‌شوند. هر یک از این پیش‌فرض‌ها به گونه‌ای خاص و از جنبه‌ای معین در توجیه و تقویم روش تفسیری یاد شده دخالت دارند.

برخی از مفسران ترتیب نزولی بدون توجه به پیش‌فرض‌ها و ضوابط روش ترتیب نزولی، اقدام به تفسیر قرآن نموده‌اند؛ از جمله آنها می‌توان از آل‌غازی و احمدعلی، بی‌تا: (۱۷) عده‌ای دیگر با پذیرش برخی از این پیش‌فرض‌ها و (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۱ / ۵، احمدعلی، بی‌تا: ۱۷) عده‌ای دیگر با پذیرش برخی از این پیش‌فرض‌ها و مبانی، نقش و بایستگی مواردی دیگر از آنها را نادیده انگاشته‌اند؛ (مانند: بازرگان، ۱۳۷۴: ۱ / ۸؛ جابری، ۲۰۰۸: ۱ / ۱۵؛ دروزه، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۲ - ۵) در این میان بعضی از قرآن‌پژوهان، با سعی در رعایت حداکثری مبانی و پیش‌فرض‌های مورد اشاره تلاش کرده‌اند تفسیری کارآمد و پاسخ‌گو و البته متفاوت با دیگر روش‌های تفسیری ارائه نمایند. (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۱ / ۸۷ - ۳۰) اما رویکرد اختلافی و متفاوت در پذیرش برخی از این پیش‌فرض‌ها و مبانی و نیز به کار بستن ناموزون آنها موجب شده تا رویکرد ترتیب نزولی با ایرادها و انتقادهای جدی و پردامنه روبرو گردد.

به نظر نویسنده دیدگاه ترتیب نزولی برای تحکیم جایگاه خویش، نیازمند بازشناسی مبانی و تثبیت پیش‌فرض‌های خود است تا از این رهگذر هم مشروعیت کافی را به دست آورد و بتواند به ایرادهای منتقدان پاسخ دهد و هم تفاوت خود را در مقایسه با دیگر رویکردهای تفسیری مانند تفسیر مصحفی نشان دهد.

سؤال اساسی این نوشتار آن است که این پیش‌فرض‌ها کدام‌اند و هر یک تا چه اندازه در توجیه و تقویم تفسیر ترتیب نزولی دخالت دارند و آیا اقدام به تفسیر ترتیب نزولی با ملاحظه و رعایت پیش‌فرض‌های خود می‌تواند دستاورد قابل ملاحظه‌ای را پیش روی جامعه علمی قرار دهد؟

مقدمه

روش معمول و متعارف تفسیر قرآن کریم که از ابتدای ظهور اسلام در میان مسلمانان حضور داشته،

روش تفسیر مصحفی براساس ترتیب موجود بوده است.

پس از قرن‌ها، به تدریج روش دیگری مطرح شد که برپایه آن، محتوای مشترک و مرتبط آیات، مورد تفسیر قرار گرفت. این شیوه که روش «تفسیر موضوعی» یا «تفسیر توحیدی» نام گرفت به دو شکل نسبتاً متفاوت ارائه می‌شد. در یکی موضوع مورد تفسیر از درون متن قرآن انتخاب و استنباط می‌شد و با تحلیل و بررسی آیات مربوط به آن، تفسیر می‌گردید و در دیگری، موضوع از بیرون متن قرآن و از واقعیت‌های محیط طبیعی، اجتماع، انسان، تاریخ و غیر آن برگزیده شده و آیات مرتبط با آن تجمیع و توضیح داده می‌شد. (صدر، ۱۴۰۰: ۲۳ - ۱۲) گرچه نوع سومی از تفسیر مانند تأویل مشکل‌القرآن نیز پیش از آن وجود داشته است.

اما در سده اخیر رویکرد جدیدی در حوزه تفسیر پدید آمد که رویکرد تفسیر ترتیب نزولی نامیده شده است. این رویکرد به یکی از موضوعات بحث‌انگیز و چالشی در عرصه تفسیر و علوم قرآن تبدیل شده و پژوهش‌های دقیق‌تری را مطالبه می‌کند.

مسئله تفسیر قرآن با فرایند ترتیب نزولی مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که هر یک به گونه‌ای خاص و از جنبه‌ای معین در توجیه و تحکیم روش مزبور دخالت دارند. مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها عبارتند از: حکمت ترتیبی نزول تدریجی قرآن، توقیفیت ترتیب نزول با استناد به مصحف امام علی علیه السلام، شواهد و قرائن دیگر، اجتهادی بودن ترتیب کنونی، امکان تعیین ترتیب نزول به کمک منابعی مانند مناسبات معنایی آیات و سوره‌ها، اشاره‌های قرآنی به تاریخ و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، روایات اسباب نزول، روایات مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ و به‌ویژه روایات ترتیب نزول و بالاخره تناسب تفسیر موضوعی با روش ترتیب نزولی.

از آن جهت که پیرامون این پیش‌فرض‌ها و میزان دخالت آنها در توجیه تفسیر ترتیب نزولی اختلاف‌نظرهایی جدی وجود دارد، این نوشتار به بازخوانی آنها پرداخته و با نقد و بررسی آراء مطرح در این زمینه سعی دارد درستی و روایی تفسیر ترتیب نزولی را با توجه به این پیش‌فرض‌ها نشان دهد و در ضمن آن برخی از ایرادها پیرامون پیش‌فرض‌های یادشده را پاسخ داده و از رهگذر مباحث قابل طرح در این جستار میان تفسیر موضوعی و روش ترتیب نزولی، نوعی وفاق و سازگاری لازم را مطرح نماید.

۱. حکمت نزول تدریجی قرآن

قرآن کریم با تعبیرهای گوناگونی درباره نزول وحی سخن گفته است. (بقره / ۹۷ و ۱۸۵؛ دخان / ۳؛ قدر / ۱؛ فرقان / ۳۲؛ شعراء / ۱۹۳) به استناد همین تعبیرها و نیز پاره‌ای از روایات، مراحل برای نزول

قرآن مطرح شده است که مرحله اول آن، نزول در لوح محفوظ است. این مرحله از نزول که در آیاتی از قرآن مطرح شده (بروج / ۲۲ - ۲۱؛ زخرف / ۴؛ واقعه / ۷۸ - ۷۷) نزولی است که قرآن به طور کلی و به صورت مکرر به آن اشاره نموده و مهم‌تر آنکه آن را در حیطة علم غیب الهی قلمداد کرده است. قرآن در این مرحله به جهت بساطت و علو، در قالب مفاهیم و معانی و به تبع آن الفاظ و جملات قرار نگرفته و از همین رو فراتر از دسترس عقول بشری بوده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۸ / ۱۳۰)

مرحله دوم نزول دفعی است (بقره / ۱۸۵؛ دخان / ۳؛ قدر / ۱) که درباره آن آراء متفاوتی در میان قرآن‌شناسان وجود دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۱۹، فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۷۶؛ سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۵۴؛ فخر رازی، ۱۴۱۵: ۵ / ۸۵)

نزول تدریجی؛ این مرحله از نزول، بخش واضح و آشکار نزول قرآن است و علاوه بر شواهد تاریخی و سیره، آیات زیادی از قرآن به آن گواهی می‌دهد؛ مانند مفاد بسیاری از آیات که اشاره به رویدادهای متفاوتی دارند که در طول دوران رسالت رخ داده و بیان آنها همزمانی نزول آیات با رویدادهای مورد اشاره را نشان می‌دهد. (مانند: آل عمران / ۱۲۳؛ انفال / ۶۶؛ توبه / ۱۲۷؛ فرقان / ۳۳؛ روم / ۳ - ۱؛ نور / ۱)

در بحث نزول تدریجی دو سؤال اساسی وجود دارد که پاسخ به آنها می‌تواند جایگاه آن را به‌عنوان پیش‌فرض نسبت به مسئله تفسیر ترتیب نزولی نشان دهد.

۱. مهم‌ترین سؤالی که در نگرش نخست نسبت به وضع موجود قرآن می‌توان سراغ گرفت آن است که حکمت یا راز نزول تدریجی قرآن چیست؟ قرآن خود در این زمینه در دو مورد به‌روشنی سخن گفته است و در هر یک از این دو به یکی از حکمت‌های نزول تدریجی پرداخته است:

یک. اثر نزول تدریجی برای پیامبر ﷺ

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَمْ نُزَلْ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ.
(فرقان / ۳۲)

و کافران گفتند چرا قرآن یکباره بر او فرستاده نشده است. آری، چنین فرستادیم تا به وسیله آن قلب تو را ثابت نگه داریم.

خداوند در این آیه ابتدا شبهه کافران مبنی بر اینکه «چرا قرآن یکجا بر پیامبر ﷺ نازل نشده است؟» را، باز گفته و آنگاه پاسخ می‌دهد که هدف از نزول متناوب قرآن تثبیت قلبی پیامبر ﷺ است. ارتباط نزول تدریجی با تقویت قلبی پیامبر ﷺ بدان جهت است که نزول تدریجی آیات، موجب پیوند

مستمر خداوند با فرستاده خود شده و در نتیجه، هم به تثبیت الفاظ و مفاهیم قرآن در قلب پیامبر ﷺ کمک می‌کرده و هم وسیله ارتقاء درجه وجودی پیامبر ﷺ می‌شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۹۶) اصل ارتباط مکرر، آن هم در بالاترین حد آن که وحی است و یادآوری پیوسته حمایت الهی در مواقع دشوار، از یک سو و توجه به نیازهای نوظهور و پاسخ به سؤال‌ها و رفع اختلاف‌ها در موقع مناسب خود از سوی دیگر، نشان از آن دارد که دین در یک فرایند تدریجی و زمان‌مند قابل عرضه بر مخاطبان است.

چنانکه در آیه‌ای دیگر (هود / ۱۲۰ - ۱۰۹) پس از یادکرد دلتنگی‌های آن حضرت در مقابل بهانه‌جویی‌های مخالفان، بر تثبیت قلب پیامبر ﷺ تأکید می‌کند و این خود گواه روشنی است بر آنکه نزول تدریجی با هدف‌ها و کارکردهای رسالت رابطه معناداری داشته و با آنها گره خورده است.

دو. اثر نزول تدریجی در تربیت مردم

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا. (اسراء / ۱۰۶؛ نیز ر.ک:

نحل / ۱۰۲)

قرآن را بخش بخش فرورستادیم تا آن را با درنگ بر مردم تلاوت کنی و آن را به تدریج فرو فرستادیم.

در این آیه با ظرافت ویژه‌ای (جایگزینی مفهوم زبانی به جای مفهوم عملی) دلیل بخش بخش شدن قرآن چنین عنوان شده که پیامبر ﷺ آن را با درنگ و تأمل بر مردم بخواند تا مردم بتوانند با درنگ و فاصله به دریافت آن نائل آیند.

فراز آخر آیه که اشاره به نزول‌های چند باره تا رسیدن به مرحله الفاظ و عبارات دارد چنین ترسیم می‌کند که اگر قرآن در طول زمان و به تناوب بر مردم عرضه شود و متناسب با رویدادها و نیازها تلاوت شود، اثرگذاری افزون‌تری را به بار می‌آورد. هم‌زمانی تلاوت با تحولات درونی انسان و نیز ابعاد گسترده و تحولات نوظهور بیرونی، از سوی قرآن موجب پالایش روحی و تکامل نفسانی انسان شده و از سوی انسان به فهم و درک بهتر قرآن می‌انجامد. (ر.ک: جابری، ۲۰۰۸: ۱ / ۱۸ - ۱۷)

۲. پرسش دیگر آن است که: از میان حکمت‌های دوگانه نزول تدریجی، کدام یک اصیل‌تر است و هدف بنیادین نزول تدریجی کدام است؟

برای پاسخ به این سؤال یادکرد دو نکته محتوایی لازم است:

۱. درست است که تثبیت قلبی پیامبر ﷺ در میان علل نزول تدریجی جزء مهم‌ترین آنها به

شمار می‌آید اما باید توجه نمود که حکمت دیگر آن یعنی «قرائت همراه با درنگ و فاصله» که به هدف‌ها و آثار قرائت تدریجی برای مردم اشاره دارد، دست‌کم از جهاتی دامنه وسیع‌تر از حکمت «تثبیت قلبی پیامبر» را شامل می‌شود و به هدف‌های فزون‌تری قابل تحویل می‌باشد.

۲. دیگر آنکه دو گروه آثار یادشده (برای مردم و برای پیامبر ﷺ) گرچه به‌عنوان هدف‌های میانی و واسطه قابل تفکیک می‌باشند، اما با در نظر گرفتن هدف نهایی، دو حکمت یاد شده در یک هدف بنیادین و محوری مشترک‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌نویسد:

البته با نگرشی دیگر، راز نزول تدریجی نسبت به پیامبر ﷺ از راز نزول تدریجی برای مردم جدا نیست، بلکه خود بیانگر رازی دیگر برای نزول تدریجی قرآن نسبت به مردم است. به این معنا که اولاً این آثار قابل تعمیم به عموم مردم است و ثانیاً از این جهت که پیامبر ﷺ الگوی مردم است، تثبیت قلب ایشان آثار عینی‌اش را در میان مردم به‌جای می‌گذارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۰۱، با تلخیص)

باید توجه داشت که ادعای تلقی تثبیت قلبی پیامبر ﷺ به منزله حکمت اصلی نزول تدریجی، بدون آنکه به مفاهیم دیگر قرآن ربط داشته باشد و بی‌آنکه مقدمه‌ای برای تأمین و تضمین هدف‌های رسالت باشد، بی‌معناست. همچنان که تلقی «تلاوت همراه با فاصله» به‌عنوان حکمت اساسی نزول تدریجی، اگر محدود به تلاوت لفظی باشد و حیطة فهم و تفسیر را در بر نگیرد، بی‌معنا خواهد بود. بدین ترتیب مفهومی که از تجزیه و تحلیل دو حکمت یادشده و با نظر به آثار و فواید آن دو به دست می‌آید آن است که هر یک از این دو، نه به‌عنوان هدف نهایی و حکمت اصیل نزول متناوب، بلکه به مثابه وسیله‌ای برای هدف اصیل‌تر که همانا «فهم بهتر قرآن» و در نتیجه دستیابی به هدف رسالت است، به شمار می‌آیند، هدفی که امری تدریجی، نظام‌مند و پخش شده در پهنه زمان و مکان بوده و بر ابعاد مختلف زندگی انسان سیطره یافته است.

با این وصف نزول متناوب قرآن با هدف قرائت همراه با درنگ را باید فراتر از تلاوت لفظی دید و آن را زمینه‌ای برای مواجهه منظم و زمان‌مند با معانی قرآن و به تعبیری تفسیر ترتیب نزولی قرآن قرار داد.

با وجود چنین رابطه معناداری میان نزول تدریجی و فهم و تفسیر قرآن برخی از مفسران ترتیب نزولی به اهمیت و کارکرد نزول تدریجی و هدف‌گذاری تربیتی آن چندان توجهی نکرده (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۱ / ۶؛ میدانی، ۲۰۰۰: ۱ / ۷ - ۵) و از آن سخن نگفته‌اند. به همین جهت تفسیر آنان نسبت به تفسیر ترتیب مصحفی چندان امتیازی نشان نمی‌دهد.

۲. توقیفی بودن ترتیب نزول

مصحف امام علی علیه السلام؛ یکی از مستندات اثبات ترتیب نزول و هم توقیفیت آن، مصحف امام علی علیه السلام می‌باشد که در آن تعبیرهایی ناظر به ترتیب نزول وجود دارد. با اینکه مصحف صحابه از جمله مصحف امام علی علیه السلام قرآن خالص نبوده‌اند اما در عین حال راویان بسیاری از فریقین نقل کرده‌اند که امام علی علیه السلام مصحف جداگانه‌ای داشته که آن را به ترتیب نزول (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۱۳) و همراه با تأویل و روایات تفسیری و ... از پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آورده است و تعدادی از این راویان تصریح کرده‌اند که امام علی علیه السلام مصحف خود را در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و به فرمان آن حضرت فراهم آورده است. (ابن حنبل، ۱۳۹۱: ۱ / ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۸؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱ / ۲۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰ / ۱۵۵ و ۵۲ / ۳۳۸ و ۸۹ / ۴۱، ۴۸)

در نقل دیگری نیز به ترتیب سوره‌ها اشاره شده است. ابن‌ندیم می‌گوید: من این مصحف را دیدم که از آن اوراقی افتاده بود و این است ترتیب سوره‌ها در این مصحف ... (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۴۱) ولی اکنون این قسمت افتاده و دست‌های پنهان آن را از بین برده است.

آنچه در گزارش‌ها آمده، تعبیرهایی مانند: «حتی یجمع القرآن»، (همان: ۳۰) «لا اخرجُ حتی اجمع القرآن»، (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳ / ۷۰) «ففرغ الی کتاب الله و اخذ یجمعه فی مصحف» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸ / ۲۳۱ و ۵۳ / ۳۶) و تعبیرهای دیگر، نشان از جمع دوم آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. اما عبارتهایی مانند: «فالفه کما انزل الله»، (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۲ / ۵۰) «قد جمعه علی ترتیب النزول»، (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۷۲؛ حسن صدر، ۱۳۵۴: ۲۴) «املاه علی رسول الله». (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۲ / ۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹ / ۵۲) «ما نزلت علی رسول الله آیه الا اقرأنیها و املاها علی فکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها»، (طبرسی، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹ / ۴۰) «و ما جمعه و حفظه کما انزل الا علی بن ابی‌طالب»، (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۷۸؛ خوبی، ۱۴۰۸: ۲۴۲) «قدم المنسوخ علی الناسخ» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۸) و مانند آن نشان از آن دارد که این مهم در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و به دستور ایشان، با ویژگی‌های یاد شده از جمله ترتیب در نزول و تقدم منسوخ بر ناسخ و مکی بر مدنی (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۵) گردآوری شده است. بنابراین عبارتهای از دو مرحله جمع‌آوری حکایت می‌کند.

دیدگاه مخالف

باین‌حال مخالفان توقیفی بودن ترتیب نزول، به دلایلی مانند وجود روایات معارض از قبیل روایت

یعقوبی، (۱۳۷۴: ۲ / ۱۷ - ۱۶) آحاد بودن روایات مصحف امام و ضعف دلالت برخی از آنها استناد جسته‌اند. و هم عبارت‌های «کما انزل الله و علی تنزیله» و امثال آن را نه به معنای ترتیب و شکل نزول که به جنبه محتوایی تحویل نموده‌اند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۰۳؛ ایازی، ۱۳۷۸: ۱۵۵) از جمله تنزیل در «علی تنزیله» را به معنای تفسیرهای وحی شده از جانب خداوند به پیامبر ﷺ که وحی‌های غیر قرآنی بوده گرفته‌اند. (جعفر مرتضی، ۱۴۱۰: ۱۶۳)

بررسی و نقد

۱. مشهور قرآن‌شناسان به این روایت یعقوبی و هم روایت ترتیب نزول وی (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۹۰) که مخالفت زیادی با روایات دیگر دارد اعتنا نمی‌کنند و نقل او را موافق هیچ روایت و درایتی نمی‌دانند. (رامیار، ۱۳۶۲: ۳۶۸)

۲. عبارت‌هایی مانند «یخالف فیہ التألیف»، «کما انزل الله»، «علی تنزیله» ... با این توجیه که جمع حضرت، مطابق محتوای واقعی آیات بوده سازگار نمی‌باشد؛ زیرا عبارت‌های یاد شده و ماده تنزیل اشاره به تدریجی بودن نزول و امری مربوط به شاکله و ظاهر قرآن است و حمل آنها بر تطبیق‌ها و معانی تنزیلی خلاف تبادر و خلاف ظاهر این عبارت‌ها می‌باشد.

۳. تطبیق عبارت «علی ما انزل الله» و «علی تنزیله» در برخی از نقل‌ها بر وحی‌های غیر قرآنی از جنبه دیگری نیز دارای اشکال است و آن اینکه وحیانی دانستن تمام سخنان تفسیری پیامبر ﷺ ادعای بی‌دلیلی است. چه اینکه پذیرش وحی‌های غیر قرآنی فی‌الجمله مستلزم این نیست که همه سخنان پیامبر وحی باشد و پیامبر به جز القای وحی چیزی نگوید.

۴. همان‌گونه که در توضیح گزارش‌های مربوط به مصحف امام ﷺ آنها را به دو مرحله جداگانه تقسیم کردیم، از عبارت‌های به کار رفته در نقل‌ها می‌توان فهمید امام علی ﷺ دوبار به جمع‌آوری قرآن اقدام نموده است. گزارش‌های مربوط به جمع اول و در زمان حیات پیامبر ﷺ، به گونه‌ای نسبتاً گویا به ویژگی‌های یاد شده اشاره دارند، گرچه گزارش‌های جمع دوم چه از امام ﷺ و چه از صحابیان دیگر (ابن سعد، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۲۸، ۴۷۶) چندان به ویژگی ترتیب نزول اشاره ندارند. باید توجه کرد که گردآوری در زمان رسول خدا ﷺ را تألیف و در زمان ابوبکر را جمع می‌نامیدند که با دقت در عبارت‌های نقل شده می‌توان به این مطلب اذعان نمود و چون بسیاری از منتقدان مصحف امام ﷺ و حتی موافقان آن، این دو مرحله را از هم تفکیک نکرده‌اند، گزارش‌ها را ناسازگار و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند. (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۰۳؛ ایازی، ۱۳۷۸: ۱۵۵)

درست‌تر آن است که جمع امام علیه السلام در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله به ترتیب نزول بوده، چراکه اولاً منظور از جمع، تألیف و نگارش نبوده بلکه حفظ و گردآوری بوده است. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۳۴؛ رامیار، ۱۳۶۲: ۲۱۲) ثانیاً سیر طبیعی نزول چنین اقتضاء می‌کرده که نگارش امام علی علیه السلام روزنگار و به ترتیب نزول باشد. ثالثاً شواهد لفظی از روایات و تاریخ نیز آن را تأیید می‌کنند و رابعاً اگر غیر از این بود باید نصوص ویژه‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت می‌گردید.

در این صورت اگر ترتیب کنونی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمده باشد و در واقع توقیفی باشد، دیگر اقدام امام علیه السلام به جمع‌آوری قرآن براساس ترتیب نزول (الاول فالاول) بی‌مورد خواهد بود. از این‌رو این پرسش متوجه کسانی چون آیت‌الله خویی است که با وجود توقیفی دانستن ترتیب کنونی قرآن، چرا مصحف امام علی علیه السلام را موافق نزول دانسته و آن را مستند به اتفاق اهل فن می‌داند (خویی، ۱۴۰۸: ۲۸۵) و اتفاقاً به همین جهت است که قرآن‌شناسان به دلیل ارجح شمردن مستندات مصحف امام علی علیه السلام رأی به توقیفیت قرآن کنونی نمی‌دهند و در واقع بین آن دو نوعی ناسازگاری می‌بینند. (معرفت، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۱۲۷)

به جز عالمان پیش‌گفته، قرآن‌شناسان بسیاری (مانند: سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۶۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴ / ۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲ / ۱۲۸؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۸؛ جعفر مرتضی، ۱۴۱۰: ۱۵۵؛ ۱۴۰۲: ۴۱۱؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۷؛ معرفت، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۹۲؛ حسن صدر، ۱۳۵۴: ۲۴؛ دروزه، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۲) و ... با عبارات هم‌مضمون به بیان ویژگی‌های مصحف امام علی علیه السلام از جمله ترتیب در نزول تصریح کرده و برخی ادعای تواتر نیز کرده‌اند.

با این همه از آن جهت که مصحف امام علی علیه السلام در دسترس قرار ندارد، عملاً نمی‌توان برای تعیین ترتیب نزول از آن استفاده کرد، اما به‌طور کلی به منظور اثبات واقعیت ترتیب نزول و توقیفی بودن آن، و در نتیجه اعتبار و روایی روش تفسیر نزولی می‌توان به آن استناد جست.

۳. اجتهادی بودن ترتیب کنونی

تدوین قرآن کریم با ترتیب کنونی که ابتدای آن «سوره حمد» و پایان آن «سوره ناس» است از آغاز صدر اسلام صورت پذیرفته و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام همین مصحف موجود را بی‌کم و کاست و بدون تغییر در ترتیب آیات و سوره آن پذیرفته و همان را به جامعه اسلامی معرفی کرده‌اند و این امر به صورت سنت و سیره قطعی ایشان در میان مسلمانان شناخته شده است.

با این وصف از همان دوران نخست دو دیدگاه درباره ترتیب کنونی آیات و سوره‌های قرآن

پدیدار شد و در میان قرآن‌شناسان مورد بحث و کاوش قرار گرفت که هر یک دلایل و مستندات را با خود به همراه دارد:

یک. دیدگاه اول بر آن است که ترتیب کنونی قرآن توقیفی بوده و در عصر رسول گرامی اسلام ﷺ و به دستور و ارشاد شخص ایشان انجام گرفته است. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۸۱، ۲۱۱؛ خوبی، ۱۴۰۸: ۲۲۵؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۰؛ صبحی صالح، ۱۹۷۲: ۶۵)

دو. در برابر این رأی، قاطبه مفسران و قرآن‌شناسان برآنند که ترتیب کنونی سوره‌ها و به نظر برخی از ایشان آیات سوره‌ها توقیفی نبوده و در دوران پس از پیامبر و به اجتهاد صحابه صورت پذیرفته است. (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲ / ۱۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: همان و ۸۹ / ۶۷؛ عسکری، ۱۴۰۸: ۱۹۱)

افزون بر مصحف امام علی علیه السلام دلایل زیر برای این منظور وجود دارد:

یک. شواهد تاریخی؛ نقل‌های تاریخی گوناگون گواهی می‌دهند که جمع قرآن به این معنا که آیات هر سوره در سوره‌های مربوط به آن مرتب و مکتوب شود و با همین ترتیب ویژه به شکل مصحف درآید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله رخ نداده است. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۸۱ و ۱۸۵؛ زرکشی، ۲۰۰۱: ۳۲۴ / ۱؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۸)

دو. اختلاف مصاحف اصحاب؛ به جز مصحف امام علی علیه السلام صحابه دیگر مانند ابی بن کعب و ابن مسعود مصحف‌هایی داشتند که مطمئناً با همدیگر متفاوت بوده است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که قرآن به شکل و ترتیب کنونی در زمان پیامبر جمع نشده بود و جمع زمان پیامبر به معنای کتابت یا حفظ آیات، در داخل سوره‌ها بوده است. (سیوطی، ۱۳۶۳: همان و ۱ / ۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲ / ۱۲۸؛ دروزه، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۲)

سه. جای‌گذاری آیات مدنی در سور مکی و بالعکس، به فرض صحت موارد ادعا شده، درست‌تر آن است که آنها را نه به توقیف پیامبر که باید به اجتهاد صحابه دانست (طباطبایی، همان؛ عسکری، ۱۴۰۸: ۱۹۱) و به علت ضعف روایات مربوطه و احتمال تصحیف و تحریف آنها و نیز وجود معارض، مانند روایات شروع سوره با بسمله جدید (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۴؛ واحدی، بی‌تا: ۱۰) و اصل سیاق نباید به آنها اعتنا کرد. افزون بر این بنای قرآن بر این نبوده است که همه آیات هم‌موضوع در سوره معینی قرار داده شوند و از این نظر معقول نبوده که پیامبر صلی الله علیه و آله جای آیات را برخلاف ترتیب نزول، تعیین نماید. (معرفت، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۸۰؛ جعفر مرتضی، ۱۴۱۰: ۱۴۳) به جز اینها دلایل دیگری نیز برای این منظور بیان شده است. (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۰ - ۱۸)

باتوجه به مطالب پیش‌گفته اگر درستی این دیدگاه را بپذیریم، زمینه‌ای فراهم می‌آید تا آثار و برآیندهای آن را نیز بپذیرا باشیم از جمله اینکه در این فرض، عدول از تفسیر مصحفی و روی آوردن به تفسیر ترتیب نزولی نه تنها امری مفید و پسندیده که لازم و بایسته خواهد بود به‌ویژه آنکه بنا بر یک دیدگاه منشأ قداست ترتیب کنونی مصحف را نه رضای خدا و رسول که سنت و اجتهاد خلفا بدانیم. (جعفر مرتضی، ۱۴۱۰: ۱۴۴؛ دروزه، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۰)

البته این مطلب به معنای وجود ملازمه میان توقیفی بودن ترتیب نزول و تفسیر نزولی نیست و اساساً چنین هدفی هم دنبال نمی‌شود چه بسا که ممکن است شخصی به توقیفی بودن ترتیب کنونی گرایش داشته باشد اما به دلایلی از جمله فهم فرایندی آن، به مطالعه ترتیب نزولی روی آورد. همان‌گونه که در تفسیر موضوعی، سیاق مصحفی آیات عموماً نادیده گرفته می‌شود. چنین رویه‌ای مبنا می‌محکمی ندارد. (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۱ / ۷ - ۴)

۴. امکان تعیین ترتیب نزول

از دیگر مبانی تفسیر ترتیب نزولی قرآن اعتقاد به امکان تعیین ترتیب نزول و درستی برخی دلایل و مستندات آن است این دلایل هر یک به گونه‌ای می‌تواند در تعیین ترتیب نزول مؤثر واقع شوند:

یک. آیات قرآن؛ آیات قرآن کریم از نظر شاخص‌های محتوایی مانند: نوع موضوع آیات، سیاق، تمامیت مضمون یا نقصان آن، تصریح یا اشاره به رخدادها، زمانند، اهداف سوره، تناسب مضمونی می‌تواند مورد واکاوی قرار گیرد که در تشخیص سوره‌های دفعی از تدریجی، تشخیص حدود هر واحد نزول و به‌ویژه تعیین تاریخ و یا ترتیب نزول می‌توان از آنها استفاده نمود. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۸۶، ۱۱۸؛ جابری، ۲۰۰۸: ۱ / ۱۷)

نقد؛ این کار از آن جهت که کاری اجتهادی و عقلی و در نتیجه اختلافی است نمی‌تواند کمک مؤثری به ترتیب نزول نماید معیارهای یاد شده به‌ویژه معیارهای محتوایی در بسیاری از بخش‌های قرآن نظیر آیات اعتقادی قابل اعمال نمی‌باشد.

دو. روایات مکی و مدنی و ناسخ و منسوخ؛ گفته شده که آیات مکی عموماً اعتقادی‌اند، از جملات کوتاه برخوردارند، نثر مسجع دارند و دربر دارنده داستان‌ها و حوادث مربوط به پیامبران هستند. اما در نقطه مقابل سوره‌های مدنی چنین نیستند. (معرفت، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۵۲) به نظر برخی، اینها ملاک‌هایی‌اند که به تمایز مکی از مدنی و تعیین تاریخ نزول و در مواردی ترتیب نزول اشعار دارند.

نقد؛ این روایات از آن جهت که خود از روایات اسباب نزول و ترتیب نزول گرفته شده‌اند، مستقل

نیستند. همچنین این روایات چندان ناظر به تعیین ترتیب و نظم بخشی آیات نمی‌باشند، به‌ویژه آنکه اختلاف دیگری درباره وجود آیات مدنی در سور مکی و آیات مکی در سور مدنی مطرح است. روایات ناسخ و منسوخ نیز افزون بر اینکه مورد اختلاف است و مواردی که می‌توان بدان اعتماد نمود قابل بازشناسی نیست، موارد محدودی را شامل می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین ترتیب نزول ندارد.

سه. روایات اسباب نزول: این روایات که گفته می‌شود حدود ۹۰۰ روایت و در ذیل ۶۰۰ آیه از آیات قرآن جای گرفته‌اند، (حجتی، ۱۳۸۴: ۱۶۹؛ نکونام، ۱۳۷۱: ۱۴۸) توسط برخی از قرآن‌پژوهان برای تعیین تاریخ و ترتیب نزول قرآن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. (زرکشی، ۲۰۰۱: ۱ / ۱۱۷؛ حجتی، ۱۳۸۴: ۱۸۱)

نقد: به جهت معایبی مانند: جعل، تحریف، تطبیق‌های ناروا، نقل به معنا و به‌ویژه آنچه که برای تعارض این روایات گفته شده، روایات فوق چندان قابل اعتماد نیستند و حتی در صورت رعایت ضوابط و تشخیص موارد قابل اعتماد آن، فقط می‌توانند به تعیین تاریخ یا ترتیب سوره‌ها و آیات محدودی از قرآن کمک نمایند.

محدودیت دیگر این روایات ناشی از آن است که بخش قابل توجهی از آیات قرآن مانند آیات اعتقادی، اخبار غیبی، قیامت و بخشی از گزارش‌های امت‌های گذشته سبب نزول خاصی ندارند. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۷؛ حجتی، ۱۳۸۴: ۲۲۱)

یادکرد این نکته لازم است که مستنداتی مانند اشاره‌های امامان علیهم‌السلام به ترتیب نزول و امثال آن (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۷۸) فقط به وجود ترتیب نزول اشاره دارد اما اینکه آن ترتیب کدام است از این منابع بهره‌ای نمی‌توان گرفت.

چهار. روایات ترتیب نزول

این روایات که برخی از آنها تقریباً متن یکسانی را درباره ترتیب نزول قرآن از سوره علق تا سوره توبه و برخی دیگر فقط به تعداد کمی از ترتیب سوره‌ها تصریح نموده است، به چهارده تن از صحابه و تابعان می‌رسد و در بیش از سی منبع از کتب مرجع و دست‌اول، برخی با ذکر سند و برخی بدون سند آورده شده است. (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۴۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۲۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۹۰؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۴۰۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۴۱۳)

برای دستیابی به ترتیب معتبر و متقن، لازم است تجمیع حداکثری جدول‌ها و گزارش‌های ترتیب

نزول، بررسی اعتبار اسناد آنها، مقایسه موارد اشتراک و اختلاف و بررسی آنها صورت پذیرد. در این زمینه پژوهش‌های علمی مناسبی انجام گرفته است. (رامیار، ۱۳۶۲: ۶۶۲؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۶) در اینجا به ذکر دو ایراد یکی مربوط به سند و دیگری مربوط به متن و پاسخ به آن بسنده می‌شود:

۱. سند؛ گفته شده که روایات ترتیب نزول، ضعیف و غیرمستنداند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۷؛ دروزه، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۰۵)

در پاسخ باید گفت درست است که روایات ترتیب نزول نسبت به یکدیگر و در ارتباط با روایات اسباب نزول اختلاف دارند و در آنها معایبی مانند مرسل بودن، وجود مجاهیل، تعارض در متن و امثال آن وجود دارد، اما با این وجود، روایات مزبور به خاطر برخورداری از پاره‌ای قرائن و شواهد اطمینان‌بخش، قابل اعتنا به نظر می‌رسند:

یک. بیشتر روایات ترتیب نزول، از طریق ابن عباس نقل شده و بیشتر راویان آن با وی مرتبط بوده‌اند، برخی مانند عکرمه، جابر، مجاهد، ضحاک و مقاتل شاگردان او بوده‌اند. با اینکه گفته شده معلوم نیست ابن عباس خود ترتیب مزبور را از پیامبر ﷺ گرفته باشد اما شخص ابن عباس مکرر تأکید کرده است که دانش قرآنی خود را به جز پیامبر ﷺ از اصحاب ایشان مانند ابی بن کعب (ابن سعد، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷) و بیشتر از همه از امام علی ﷺ دریافت کرده است. (همان و شهرستانی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۳۳، ۱۳۸)

شهرستانی (۵۴۸ ق) نیز که روایات ترتیب نزول را از رجال حدیث مقاتل، ابن عباس، ابن واقد و امام صادق ﷺ آورده است، در مقدمه تفسیرش به توثیق رجال روایت و کتاب‌هایی که از آنها نقل کرده و پیراسته بودن آنها از ضعف اصرار می‌ورزد. (شهرستانی، همان: ۱ / ۷) به همین ترتیب بغدادی (۷۴۱ ق) و زرکشی (۷۹۷ ق) در این باره موضع مشابهی اتخاذ کرده‌اند. (بغدادی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۰؛ زرکشی، ۲۰۰۱: ۱ / ۱۹۳ گفته است: و علیه استقرت الروایه من الثقات)

دو. مهم‌تر از همه اینکه همین نقل عطاء از ابن عباس با تفاوت‌هایی اندک در منابع متقدم از جمله *تنزیل القرآن* زهری، (۱۲۳ ق) کتاب *المبانی* (۴۲۵ ق) و *فهرست ابن ندیم*^۱ (۴۳۸ ق) و در تفسیر *مجمع البیان* (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۴۰۶) ثبت شده و در *الاتقان* سیوطی نیز آمده است. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۱ - ۵۰) همچنان که در آثار متأخرین نقل مزبور فراوان بازگو شده است و نشان از آن دارد که قدما و متأخرین به سند آن اعتماد کرده و راویان آن را معروف و موثق دانسته‌اند.

۲. متن و دلالت؛ گفته شده که روایات ترتیب نزول از نظر دلالت تعارض دارند. پاسخ آن است

۱. کتاب *المبانی* در کتاب *المقدمتان* نوشته آرتور جفری گزارش شده است.

که تعارض مطرح در متن روایات ترتیب نزول، در حدی نیست که مخالفان، آن را بزرگ پنداشته‌اند؛ زیرا با معیار قرار دادن روایت عطاء از ابن‌عباس و اختلاف اندک برخی دیگر از نقل‌ها با آن، تعارض و اختلاف به حد ناچیزی می‌رسد. طبیعی است که در روایاتی طولانی از این قبیل بر اثر دشواری کار، سهل‌انگاری راویان در نقل و استنساخ و بروز خللی مانند تصحیف لفظی، پس و پیش شدن یا افتادگی نام یک یا چند سوره و امثال آن، اختلاف‌ها و تعارض‌هایی پدید آید اما به جهت فراوانی روایات ترتیب نزول، می‌توان با مقایسه و کنار هم نهادن آنها حد نصابی از روایات یکسان و اطمینان‌بخش را به دست آورد که همه آنها در روایت عطاء از ابن‌عباس به هم می‌رسند. نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که محققان بسیاری از گذشته و حال سعی در دستیابی به چنین دیدگاهی درباره روایات ترتیب نزول داشته‌اند.

در این باره یکی از محققان معاصر ضمن ارائه جدول‌هایی از ترتیب نزول و مقایسه آنها چنین نتیجه‌ای را به دست داده است:

و بسیار مهم‌تر از همه اینکه اگر از پس و پیش شدن دو سوره آخر صرف‌نظر کنیم و جلو رفتن دو شماره سوره صف ۶۱ را ندیده بگیریم، این ترتیب (عطاء از ابن‌عباس) دقیقاً همان جدولی است که شهرستانی بدون ذکر سندی به نام ترتیب زمانی سوره‌ها از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در کتب بعدی از جمله تاریخ قرآن زنجانی ص ۵۷ و ماتریال آرتور جفری / ۳۳۰ با اشتباهی در سوره قمر به جای محمد و سیر تحول قرآن ۲ / ۱۹۷ به نام مصحف امام جعفر صادق علیه السلام شهرت یافته است و باز ... همه اینها دلالت بر اهمیت این صورت می‌کند. (رامیار، ۱۳۶۲: ۶۶۴)

یکی دیگر از پژوهشگران برجسته قرآنی چنین می‌نویسد:

هرگز تردیدی نداریم که اعتماد به روایات صحیح و معتبر اسلامی با تأمل در مضامین آیات و سوره بهترین راه مطمئن برای رسیدن به دقیق‌ترین و مناسب‌ترین ترتیب نزول آیات قرآن است. (صبحی صالح، ۱۹۷۲: ۱۷۷)

۳. نکته قابل تأمل دیگر آن است که تفاوت و اختلاف نظر جزئی و محدود در روایات تحقیق شده ترتیب نزول، گرچه در جای خود با اهمیت بوده و قابل باز کاوی‌اند، اما در نگرش فرایندی نسبت به یک موضوع خاص، تأثیر تعیین‌کننده ندارند. بنابراین جابجایی چند آیه یا سوره قابل چشم‌پوشی بوده و نمی‌تواند روش تحقیق شده مزبور را مخدوش سازد به‌ویژه آنکه با کاوش در سبک و سیاق و

یا مناسبات مضمونی می‌توان نسبت به موارد اختلاف داوری کرد. به علاوه آنکه در تمام کتاب‌ها و آثاری که از معیارهای یاد شده به منظور تعیین ترتیب نزول استفاده شده (به جز بازرگان و در مواردی اندک عالمان دیگر) به گونه‌ای عمل شده که روایات ترتیب نزول به‌ویژه روایت عطاء از ابن‌عباس حاکم بر معیارهای دیگر بوده و در روش‌های تلفیقی نیز همان ترجیح داده شده است و این بدان جهت است که اساساً تعیین ترتیب نزول زمانی آیات و سوره قرآن یک مسئله نقلی بوده و نیازمند استناد به دلایل نقلی می‌باشد.

بنابراین با پذیرش دیدگاه تحقیق شده (یعنی نقل عطاء از ابن‌عباس) و صرف نظر کردن از اختلاف‌های جزئی در چند روایت که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در چند و چون ترتیب نزول نمی‌گذارد،^۱ راه برای قدم‌های بعدی مانند فهم و تفسیر ترتیب نزولی، و ... گشوده می‌شود.

۵. تناسب فهم موضوعی قرآن با روش تفسیر نزولی

توجه به دیدگاه ترتیب نزول به صورت طبیعی به روش فهم و تفسیر قرآن پیوندخورده و آن را به ذهن متبادر می‌سازد. رویکرد فهم و تفسیر موضوعی به حسب نزول قرآن بر چند مبنا استوار است:

اول؛ این کتاب آسمانی به صورت تدریجی و در ظرف مدت بیش از ۲۰ سال بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل گردیده، از این رو قابلیت تعیین ترتیب و در مواردی تعیین زمان نزول هر یک از واحدهای نزول را داراست، واحدهایی که به جهت اشراف به مناسبت‌ها، پرسش‌ها و موضوعات معین، راه حل‌ها و رهنمودها را فرا روی مخاطبان گذارده است.

دوم؛ دستیابی به ترتیب نزول سوره‌ها و آیات با استفاده از روش‌های معتبر مانند روایات ترتیب نزول و با کمک قرائن اجتهادی ممکن است.

سوم؛ اگر بپذیریم ترتیب نزول قرآن، وحیانی و توقیفی باشد این رخداد حتماً تابع حکمت‌ها و دلائلی است، دلائلی که صرفاً در محدوده تلاوت محصور نمی‌ماند بلکه محتوا و نظام مضمونی قرآن را نیز در بر می‌گیرد. متقابلاً رابطه معناداری میان نظم فعلی قرآن و معانی آن نبوده و چندان حکمت

۱. نمونه‌هایی از اختلاف درجداول ترتیب نزول نشان می‌دهد که اختلاف‌های مزبور به‌ویژه در نقل عطاء از ابن‌عباس ناچیزند. سوره فاتحه در روایت ابن‌عباس افتاده که بنا به روایت جابر بن زید و دیگر روایات در ردیف پنجم آمده است. تفاوت روایت ابن‌عباس و امام صادق علیه السلام، فقط آن است که سوره صف (۱۱۱) دو شماره جلو رفته و در نتیجه موجب تغییر عدد نزول چند سوره ماقبل و مابعد خود شده است. در ترتیب مصحف الازهر نیز فقط دو سوره نصر با شماره (۱۱۴) و جمعه (۱۱۰) جایجا شده است. شهرستانی نقل ابن‌واقد در مورد سوره «شعراء» را دو بار قبل و بعد از «نمل» تکرار کرده است که نشان می‌دهد امکان اشتباه از سوی ناقلین وجود داشته است.

محتوایی بر سیر کنونی قرآن مترتب نیست و در این حالت مفسر خود را با ترتیبی قابل نقد مواجه می‌بیند و نه ترتیبی مقدس و نقدناپذیر. مواجهه ترتیب نزولی با قرآن با چنین پایه و اساسی به سراغ شبکه معنایی موضوعات قرآنی رفته و درصدد دستیابی به مراحل و فرایند آن موضوعات بوده و چنین حکمتی را جستجو می‌کند.

با توجه به آنچه گفته آمد برای ورود به عرصه تفسیر نزولی باید به یک تفکیک مهم و تعیین‌کننده توجه کنیم و آن اینکه، تفسیر ترتیب نزولی خود با دو روش می‌تواند انجام پذیرد:

۱. تفسیر عام سوره‌ها و آیه‌های قرآن براساس ترتیب نزول.

۲. تفسیر موضوعی آیه‌ها براساس ترتیب نزول.

مدعای این قلم آن است که تفسیر نزولی به هر دو روش به‌ویژه روش نخست هنوز در آغاز راه بوده و برای شفافیت و تحکیم مبادی خویش نیازمند پشتوانه‌های قوی‌تری است و به رغم باور معتقدان به آن، تاکنون مزیت قابل‌اعتنایی را بر تفسیر سنتی نشان نداده است.

علامه طباطبایی به خاطر اعتقاد به تفسیر قرآن به قرآن بر آن است که هر یک از دو ترتیب مصحفی یا ترتیب نزول را در نظر بگیریم تفاوتی نمی‌کند؛ چراکه باید قرآن را در هر حال با خود قرآن و عرضه آیات بر یکدیگر بفهمیم. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳۳) آیت‌الله معرفت نیز گرچه مزیتی برای این روش تفسیر قائل نیست و آن را بی‌فایده می‌داند اما با توجه به ایرادهایی که بدان پرداخته است، نظر وی راجع به اصل تفسیر تنزیلی نبوده بلکه به آثار اهل سنت و آقای بازرگان نظر دارد. (معرفت، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۰۴۳ - ۱۰۳۵) پژوهشگران دیگر نیز کم و بیش انتقاداتی به این روش وارد کرده‌اند. (ر.ک: ابازی، و نیز شاکر، ۱۳۶۲: ۶۳ - ۶۲، ۹۱ و ۱۲۴)

یادکرد این انتقادات به معنای پذیرفتن آنها نیست بلکه به این منظور است که معلوم شود درباره مواجهه ترتیب نزولی با قرآن، آن هم گونه تفسیر عام سوره‌ها و آیه‌های قرآن و مطلوب یا مفید بودن آن تردیدهای جدی وجود دارد.

اما روش دوم در تفسیر ترتیب نزولی، مسئله با اهمیتی است که نمی‌توان و نباید به سادگی از آن عبور کرد. چه اینکه مبانی و شاکله تفسیر موضوعی با ترتیب نزول قرآن سازگاری بیشتری داشته و می‌تواند دستاوردهای فراوانی در بر داشته باشد از جمله آنکه با مطالعه روشمند قرآن به ترتیب نزول درباره یک موضوع آن هم به شیوه فرایندی مراحل نهادینه کردن یک مسئله سپری شده به دست می‌آید. امری که با تفسیر موضوعی به روش‌های رایج و یا نگاه ترتیب نزولی عام، حاصل نمی‌شود. به‌عنوان مثال در سبک تفسیر موضوعی به حسب نزول می‌توان پس از انتخاب موضوع خاص،

آیات مرتبط با آن را براساس نظم نزولی استخراج نموده، آنگاه به استنباط نکات محتوایی پرداخت برای نمونه در قرآن کریم حدود صد آیه در بیش از سی سوره به نماز پرداخته که براساس ترتیب نزول، مراحل زیر از آنها به دست می‌آید:

الف) معیار بودن نماز برای ایمان و کفر (علق / ۱۰ و ...)

ب) تأثیر نماز در سعادت انسان (مدثر / ۴۳؛ ماعون / ۱۷؛ اعلی / ۱۵)

ج) توسعه نماز و الگوسازی (مریم / ۳۱؛ طه / ۱۳۳)

د) تبیین احکام نماز (اسراء / ۷۸)

ه) ارزش‌های همنشین با نماز مانند زکات. (لقمان / ۴؛ ابراهیم / ۳۲)

این روش به‌طور کامل یک سیر منطقی از تعالی را نشان می‌دهد. البته مزیت‌های دیگری نیز برای مطالعه ترتیب نزولی مطرح شده است.

به نظر می‌رسد اقدام به تفسیر ترتیب نزولی بدون در نظر گرفتن موضوع‌های معین از بیرون متن قرآن و یا درون آن و استنطاق قرآن^۱ درباره آن موضوع‌ها، همان نقطه ایراد و ابهامی است که بسیاری را واداشته تا به روش ترتیب نزول و کلیت آن ایراد بگیرند و آن را بی‌فایده قلمداد کنند، همچنان که اقدام به تفسیر موضوعی با نادیده گرفتن ترتیب نزول آیه‌ها و سوره‌ها، نگاه فرایندی را در بر نداشته و با مذاق تفسیر موضوعی سازگار نمی‌آید و در نهایت همان نتایج تفسیر ترتیب مصحفی را به‌بار می‌آورد. اما فهم ترتیب نزولی به روش موضوعی سعی دارد حکمت‌ها و دلایل ترتیب نزول قرآن را جستجو کرده و اصالت و کارآمدی آن را مطرح نماید و در نتیجه تناسب و سازگاری ترتیب نزول با تفسیر موضوعی را نشان دهد.

نتیجه

از مجموع نکات یاد شده نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. گرچه نمی‌توان برای اثبات ترتیب نزول به شواهد تاریخی و سیره، روایات مکی و مدنی، روایات اسباب نزول و یا ژرف‌کاوی در مضامین آیات و شاخص‌های لفظی آن استناد و یا به آنها بسنده نمود اما می‌توان از آنها برای تعیین تکلیف در موارد اختلافی روایات ترتیب نزول بهره گرفت.

۱. «ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق ولكن اخبركم عنه الا ان فيه علم ما ياتي والحديث عن الماضي و دواء دائكم و نظم ما بينكم» (نهج البلاغه: خ ۱۵۸) عنوان استنطاق قرآن را شهید محمدباقر صدر از نهج البلاغه برگرفته و براساس آن نظریه تفسیر موضوعی را ترسیم کرده است. (زک: صدر، ۱۴۰۰: ۳۸ - ۱۲ و نیز: معرفت، همان، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۰۳۵)

۲. همچنین می‌توان برای توقیفی بودن ترتیب نزول و به‌ویژه اصل جواز تفسیر نزولی، از مصحف امام علی علیه السلام و شهادت روایات و قرائن بسیار مبنی بر اجتهادی بودن ترتیب کنونی و تدریجی بودن نزول قرآن و نیز تناسب بیشتر تفسیر موضوعی با ترتیب نزول قرآن بهره جست. همچنان که می‌توان برای تعیین ترتیب نزول، به روایات ترتیب نزول که حد نصاب قابل قبولی دارند، استناد کرد.

۳. از آنجاکه غرض از تفسیر موضوعی دستیابی به نوعی منطق و نظم‌بخشی به موضوع است، در این صورت رویکرد ترتیب نزولی سازگاری بیشتری با تفسیر موضوعی داشته، به فهم بهتر قرآن و نگاه فرایندی در مسئله مورد تفسیر خواهد انجامید.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ۱۴۱۲ ق، شریف رضی، محمد، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
- آل‌غازی، عبدالقادر ملاحویش، ۱۳۸۲ ق، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی.
- ابن حنبل، احمد، ۱۳۹۱ ق، المسند، شرح احمد محمد شاکر، مصر، دار المعارف.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۷ ق، الطبقات الكبرى، تحقیق ریاض عبدالله عبدالهادی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی تا، مناقب آل ابی طالب، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم، علامه.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۴۶، الفهرست، ترجمه رضاتجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی.
- احمدعلی، اسعد، بی تا، تفسیر القرآن المرتب منهج اللیسر التربوی، بی جا، الاتحاد العالمی للمولفین باللغة العربية.
- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۷۸، کاوشی در تاریخ جمع قرآن، رشت، کتاب مبین.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۷۴، پایه پای وحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بغدادی، علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، لباب التأویل (الخازن)، تصحیح عبدالسلام محمدعلی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.

- بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۹۰، همگام با وحی، تفسیر تنزیلی، قم، مؤسسه التمهید.
- جابری، محمدعابد، ۲۰۰۸ م، فهم القرآن الکریم التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، بیروت، مرکز دراسات الواحدة العربية.
- حبنکه الميدانی، عبدالرحمن حسن، ۲۰۰۰ م، معارج التفکر و دقائق التدبر، دمشق، دار القلم.
- حجتی، محمدباقر، ۱۳۸۴، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسکانی، عیدالله، ۱۴۱۱ ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۸ ق، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء.
- دروزه، محمد عزه، ۱۳۸۱ ق، التفسیر الحديث، دار احیاء الکتب العربية.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۵ ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رامیار، محمود، ۱۳۶۲، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر.
- زرکشی، بدرالدین محمد، ۲۰۰۱ م، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر.
- زهری، محمد بن مسلم، ۱۴۰۸ ق، تنزیل القرآن بمکه و مدینه بتلو الناسخ و المنسوخ له، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر.
- شرف‌الدین، عبدالحسین، ۱۴۰۲ ق، المراجعات، تحقیق حسین الراضی، بیروت، باهتمام الجمعیه الاسلامیه.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۸، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، مقدمه عبدالحسین حائری، تهران، مرکز نشر نسخ خطی.
- صبحی صالح، ۱۹۷۲ م، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دار العلم للمالین، الطبعة السابعة.
- صدر، سید حسن، ۱۳۵۴، شیعه و پایه‌گذاری علوم اسلامی، ترجمه محمد مختاری سبزواری، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۰ ق، المدرسه القرآنیه، بیروت، دار التعارف.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۵، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۹۳ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۸۲ ق، الاحتجاج، نجف اشرف، دار النعمان.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۰ ق، حقائق هامه حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- عسکری، سید مرتضی، ۱۴۰۸ ق، معالم المدرستین، تهران، مؤسسه البعثة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فارسی، جلال‌الدین، ۱۳۶۲، پیامبری و جهاد، تهران، مؤسسه انجام کتاب و انتشارات امید.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۴، تفسیر الصافی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، الکافی، با تعلیقات علی‌اکبر الغفاری، تهران، منشورات المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵، قرآن‌شناسی، نگارش محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۶ ق و ۱۴۲۵ ق، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، مصنفات «اوائل المقالات»، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید.
- مهدوی‌راد، محمدعلی، ۱۳۸۲، آفاق تفسیر: مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران، هستی‌نما.
- نکونام، جعفر، ۱۳۷۳، بررسی ترتیب نزول قرآن در روایات، با راهنمایی سید محمدباقر حجتی، دانشگاه تربیت مدرس.
- _____، ۱۳۸۲، پژوهشی در مصحف امام علی رضی‌الله‌عنه، رشت، کتاب مبین.
- واحدی، علی بن احمد، بی‌تا، اسباب النزول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۷۴، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) مقاله‌ها

- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۹، «نقادی بر فوائد تفسیر ترتیب نزولی»، پژوهش‌های قرآنی ۶۳ - ۶۲، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی.
- شاکر، محمد کاظم، بی‌تا، «نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر براساس ترتیب نزول»، پایگاه اینترنتی مدهامتان.